

شنبه • ۳ اسفند ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۹۵۹ • ۷

روزنامه		
تاریخ • روزنامه		
زبان مادری باید در «مدرسه» آموزش داده شود		صفحه ۸
حق «آموزش به زبان مادری» تفسیر‌پر‌دار نیست		صفحه ۸
آموزش زبان قومیت‌ها و تحکیم امنیت ملی		صفحه ۸

روزنه

سوم اسفند، کودتای ایرانی یا انگلیسی ۱۴سال بیشتر از انقلاب مشروطه نگذشته بود که صبح روز سوم اسفند سال ۱۲۹۹ و درحالی که هنوز سسپیده زنده بود، هنگ قزاق از قزوین وارد تهران شد. رضاخان معروف به«میرنج» فرمانده تیپ همدان جلودار بود.قزاق‌ها بلافاصله نظمیه،وزارتخانه‌ها، پستخانه و ادارات دولتی و مراکز حساس تهران را به تصرف درآوردند. به این ترتیب اسیدضیاءالدین طباطبایی،« مدیر روزنامه «رعد» به‌جای «سپهدار رشتی» عهده‌دار سمت نخست‌وزیری شد. این کودتا زمینه سقوط سلسله قاجار و تأسیس حکومت پهلوی را فراهم آورد. از انگلیس به‌عنوان طراح پشت‌صحنه کودتا نام برده شد.بر اساس روایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی انگلیسی‌ها برای اجرای نقشه‌ای که کشیده بودند به دو چهره سیاسی و نظامی احتیاج داشتند و سرانجام در این میان «سیدضیاءالدین طباطبایی» مدیر روزنامه رعد و «رضاخان میرنج» را –برای این کار برگزیدند. «رضاخان سوادکوهی» که چند سال قبل توسط «اردشیر جی» به عوامل انگلستان ملحق شده بود به‌عنوان عامل نظامی کودتا به ژنرال «آیرون سایه» معرفی شد. در این میان با کمک بانک شاهنشاهی و همکاری نظامی «کلنل اسمایس»، «کاظم‌خان سیاح»، «مسعودخان کیهان»، قوای نظامی و قزاق سازماندهی شده و شرایط برای انجام کودتا و اشغال تهران فراهم شد. رضاخان در بهمن‌ماه همان سال در ملاقاتی با آیرون‌ساید توافق کرده بود پس از فتح تهران توسط نیروهای قزاق نخست‌نمست‌وزیری به «سیدضیاءالدین طباطبایی» سپرده شود.برای اینکه رضاخان اطمینان حاصل کند که در تصرف تهران مشکلاتی وجود نخواهد داشت، ژنرال انگلیسی به او اعلام کرد «احمد‌شاه» در جریان این اقدام قرار دارد و «نورمن» سفیر انگلستان در تهران مشکلات احتمالی را مرتفع خواهد کرد. با فتح تهران حکومت به دست کودتاجیان افتاد. پست حساس وزارت جنگ با اندکی کشمکش در اختیار رضاخان سردارسیه قرار گرفت. پس از آن احمدشاه قاجار حکم ریاست‌الوزرای سیدضیاءالدین طباطبایی‌ب‌زدی و سردارسیهی ژنرال رضاخان را صادر کرد. برخلاف این روایت شایع اما «محمعلی همایون کاتوزیان»، تاریخ‌نگار و اقتصاددان ایرانی و مدرس دانشگاه آکسفورد، کودتای سوم‌اسفند ۱۲۹۹ سیدضیاءالدین طباطبایی و رضاخان را، کودتایی ناسیونالیستی می‌خواند. او در گفت‌وگویی با سایت تاریخ ایرانی با اشاره به فضای آشفته آن روز عرصه سیاست، کودتا را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند. «کاتوزیان» با تحلیل‌هایی که نقش انگلستان را در این رویداد سیاسی بزرگ جلوه می‌دهند، مخالف است و آن را کودتایی ایرانی می‌شناسد او معتقد است: «وضع آشفته‌ای که تهران و سراسر کشور را فراگرفته بود در وصف نمی‌گنجد. عملاً دولتی وجود نداشت و آنچه بود هم به زور می‌توانست حکمش را حتی در پایتخت جاری کند. شاه و دولت و دیگران انقدر از خطر حرکت بلشویک‌ها به سوی تهران وحشت داشتند که در ژانویه ۱۹۲۱، تقریباً یک ماه پیش از کودتا نزدیک بود پایتخت را به اصفهان ببرند. در چنین اوضاعی بود که در داخل ایران فکر کودتا در پاره‌ای از انهل مطرح شد، سیدضیاء که به‌رغم جوانی خیلی فعال بود و هم در میان سیاستمداران ایرانی و هم دیپلمات‌های انگلیس نفوذ داشت و کمیته‌ای به نام «کمیته آهن» سازمان داده بود– سیدضیاء نیز با برخی فرماندهان ژاندارمری در تهران که نیروی محبوب ایرانیان بود دوستی داشت– به فکر کودتا افتاد. حاصل جمع فعالیت‌های تهران و قزوین این شد که آیرون‌ساید قزاق‌ها را به فرماندهی رضاخان رها کند که به تهران بروند و در تهران هم ژاندارمری و سفارت انگلیس از آمدن قزاق‌ها پشتیبانی کنند. این کودتا بود که قزاق‌ها شهر را تقریباً بدون شلیک یک تیر گرفتند، «کاتوزیان» معتقد است: «سیدضیاء و رضاخان هر دو ناسیونالیست و هر دو ضدبلشویک بودند و با سوسیالیسم ارتباطی نداشتند.وجه ظاهر انقلابی این کودتا– برخلاف کودتای ۲۸مرداد– در این بود که به نسبت حرکتی از پایین بود نه از بالای جامعه.»

رخدادهای بعد از کودتا
فارغ از دلایل شکل‌گیری کودتا، ایران و بلکه تهران روزهای بعد از کودتا حوادث مهمی را از سر گذراند. «رضاخان» به محض تصرف تهران، در اولین انتصاب، کلنل «کاظم‌خان» را به فرمانداری نظامی تهران منصوب کرد. از طرف رضاخان اعلامیه‌ای در ۹ماده تحت عنوان «حکم می‌کنم» منتشر شد و به در دو دیوار و معابر شهر نصب شد. بر اساس این اعلامیه تمامی ادارات دولتی و روزنامه‌ها تعطیل شدند و به جز دوایر تأمین اوراق به هیچ اداره یا مغازه‌ای اجازه کسب داده نشد. پیرو تهدیدات «نورمن»، سفیر انگلستان، «احمدشاه» در غروب سوم‌اسفند سرگرم نوشتن احکام جداگانه «رضاخان پهلوی» و «سیدضیاءالدین طباطبایی» شد. او احکام را صبح روز بعد انتشار داد. رضاخان به فرماندهی کل‌قا منصوب و لقب «سردار سپه» گرفت و سیدضیاءالدین ملمور تشکیل کلبه‌ی‌شد. در حکم احمدشاه راجع به «سیدضیاء» که خطاب به استانداران و فرمانداران سراسر کشور انتشار یافت، آمده است: «حکام ایالات و ولایات – در نتیجه غفلت کاری و لایق‌دی زمامداران دوره گذشته که بی‌تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نمود، ما و تمامی اهالی را از فقدان هیات دولت ثابتی متاثر ساخته بود، مصمم شدیم که با تعیین شخص دقیق و خدمتگرای که موجبات سعادت مملکت را فراهم نماید به بحران‌های متوالی خاتمه دهیم. بنابراین اسعد سهراب‌زاده، سیدمحمد اسلامبولچی، محمدولی‌خان تنگسکی، سالار لشکر، شیخ‌محمدحسین یزدی، شیخ‌محمدحسین استرآبادی، آقاضیاء و سیدمحمدتدین»

دریچه

چهره‌های کودتا
لرد کرزن: وزیر وقتامورخارجه انگلستان، برای این کار قراردادی طراحی کرد که به قرارداد ۱۹۱۹ شهرت یافت. مطابق این پیمان، دست دولت بریتانیا در امور مالی و نظامی ایران باز می‌شد؛ قراردادی که دولت بریتانیا سعی در بستن آن با دولت ایران کرد ولی با مخالفت ایرانیان موفق نشد. لرد کرزن پس از پنج‌سال خدمت در پست وزارت‌امورخارجه سرانجام در بیستم مارس ۱۹۲۵. بر اثر بیماری در ۶۶ سالگی درگذشت. وی در طول دوران خدمت خود در امورخارجه نقش بزرگی در سیاست‌گذاری بریتانیا ایفا کرد و در محافل سیاسی صاحب‌نظر در امور ایران و هندوستان شناخته می‌شد.

سیدضیاءالدین طباطبایی: در کودتای ۱۲۹۹ همراه با رضاخان شرکت داشت و رئیس‌الوزرا شد تا چهارم خرداد ۱۳۰۰ در این مقام بود و دیوار کلبینه تشکیل داد. پس از آن به اروپا رفت و مدتی در سوئیس بود. سپس به فلسطین رفت و نماینده شد. همچنین در سال ۱۳۲۲ کنش‌آوری می‌کرد. در ۱۳۲۲ دوباره به ایران آمد و حزب اراده ملی را تأسیس کرد. در دوره چهاردهم مجلس شورای ملی نماینده شد. همچنین در سال ۱۳۲۵ روزنامه‌ی ندای اسلام را در شیراز راه‌اندازی کرد. پس از تصویب قانون ملی‌شدن منعت نفت در ایران، بریتانیا اصرار داشت که او نخست‌وزیر شود تا به دست او کار نفت به سود شرکت نفت ایران و انگلیس خاتمه یابد. روزی که دکترمصطفی به‌صورتی نامنتظره نخست‌وزیری را پذیرفت، سیدضیاء در دربار نزد شاه بود و انتظار داشت که مجلس او را نخست‌وزیر کند و فرمان نخست‌وزیری را از شاه دریافت دارد. بعد از آن کودتای ۲۸مرداد هم صحبت نخست‌وزیرشدن او مطرح بود. در ۱۳۳۵ مدتی زندانی شد و از آن پس از سیاست دوری کرد و در آبادی سعادت‌آباد در شمال غربی تهران به کشاورزی و دامداری مشغول بود. سیدضیاء در سال‌هایی که خانه‌نشین شده بود و به قول خودش از سیاست کناره‌گیری کرده بود، سفرهای زیادی به کشورهای اروپایی و به عربستان‌سعودی داشت. او به کرات حامل پیام‌های شاه برای رئیس حکومت سعودی یا دیگر رهبران جهان بوده‌است. سیدضیاءالدین طباطبایی در طول عمر خود سه‌بار ازدواج کرد و در روز ششم شهریور سال ۱۳۴۸ در سن ۸۱سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت.

آیرون‌ساید: جوان‌ترین سرلشکر انگلیسی تا آن زمان در ارتش بریتانیا بود. وی که ۱۸۰۰ سالادی متولد شد ۲۹سالگی بالاترین رتبه شوالیه‌گری خود را در ارتش به دست آورد. نخستین مأموریت مهم او نظارت بر عقب‌نشینی نیروهای بریتانیایی از لشکرکشی نافرجام به «آر‌گل‌گل‌سک» پس از انقلاب بلشویکی روسیه بود. عقب‌نشینی سربازان انگلیسی و یونانی در آسیای صغیر (ترکیه) در تابستان ۱۹۲۰ نیز زیرنظر او انجام گرفت. آیرون‌ساید از شهریور ۱۲۹۹ را درپیمهشت ۱۳۰۰ مأمور خدمت در ایران و هدایت کودتای رضاخان پهلوی بود. پس از این مرحله در موضوع مقاله حاضر است وی به ریاست دانشکده افسری انگلستان منصوب شد(۲۶–۱۹۲۲) و تا درجه ارتشبدی ارتقا مقام یافت و در ۱۹۴۰ رئیس کل سنا در ارتش بریتانیا شد. «وینستون چرچیل» در همان سال او را بازنمسته وعضومجلس‌ایران انگلستان کرد. آیرون‌ساید خاطرات خود را در طول دوران خدمت در دفتر یادداشت روزانه‌ای می‌نوشت که بعدها پسرش آن را منتشر کرد. وی در ۱۹۵۹ در ۷۹سالگی درگذشت.



لطف‌الله آجدانی در گفت‌وگو با «شرق» بررسی کرد

تفاوت ریشه‌ها و نتایج کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹

زمینه‌های هر چه مناسب‌تری برای یکه‌تازی انگلستان در ایران پدید آمد. دولت انگلستان با طراحی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ کوشید تا امور و اختیارات نظامی و مالی ایران را در اختیار خود بگیرد. هرچند این قرارداد با مخالفت‌های نیروهای مذهبی به رهبری آیت‌الله مدرس و نیز مخالفت‌های نیروهای ملی به سرانجام نرسید، اما انگلیس همچنان در اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه خود در ایران مصمم بود. پیروزی انقلاب بلشویکی، ایران و به‌ویژه مناطق شمالی ایران را در معرض جنبش‌های انقلابی متاثر از افکار بلشویکی شوری قرار داد. جنبش میرزاکوکچ‌خان جنگلی در گیلان نیز علاوه بر آنکه تهدیدی برای حکومت مرکزی قاجار به‌شمار می‌آمد، با منافع دولت بریتانیا در ایران نیز مغایرت داشت. ارتش سرخ وارد رشت شد و پیشمهوری و احسان‌الله‌خان کوشش کردند تا تهران را اشغال کنند. هرچند انگلیسی‌ها از ارتش سرخ شکست خوردند اما نیروهای قزاق و رضاخان مانع نفوذ و ورود قوای شوروی به تهران شدند. سیدضیاء طباطبایی، سیاستمدار و روزنامه‌نگار ایرانی در تابستان ۱۲۹۸ گروهی به نام «کمیته آهن» را شکل داد که در آن شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی را رویکرد ضدبلشویکی حضور و فعالیت داشتند. حسین‌خان عدل‌الملک، منصورالسلطنه، سیدمحمد تدین، مسعودخان کیهان و محمدتقی بهار ملک‌الشعرا، از اعضای اصلی این کمیته بودند. در خرداد ۱۲۹۹ سیدضیاء به دیدار نورمن، سفیر انگلیس در ایران رفت و آمادگی خود برای اجرای یک کودتا در صورت اطمینان از برخورداری از حمایت انگلستان را اعلام کرد. نورمن نیز موضوع مذاکره را به اطلاع لرد کرزن، وزیر وقت خارجه انگلیس رساند. سیاست‌های ضدکمونیستی کودتاجیان به همان اندازه که در داخل جامعه ایرانی طرفداران بسیاری به‌ویژه در میان ناسیونالیست‌ها داشت، منطق با اهداف ضدکمونیستی انگلستان و منافع آنان نیز نبود. البته در آغاز میان دیپلمات‌های انگلیسی بر سر موضوع انجام کودتا و بازیگران داخلی کودتا در ایران اختلاف‌نظر وجود داشت. مستر اسمرات معتقد بود که باید مأموران انگلیسی با آزادیخواهان و ملیون ایرانی همکاری بریتانیا قرار داشت. کلبینه سپهدار اعظم برافتاد و کلبینه جدید با نخست‌وزیری وزیرمختار انگلیس سرانجام طرح کودتا را حتی با احمدشاه نیز در میان گذاشت

۴ آستانه کودتا، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران از ویژگی‌هایی برخوردار بود که جعلگی به نارضایتی بسیاری از گروه‌های مختلف جامعه ایرانی از وضع موجود انجامیده بود. مجلس شورای ملی که نمادی از انقلاب مشروطه بود و آرمان‌های مذهبی و ملی و دموکراتیک در عصر مشروطیت را منعکس می کرد، تعطیل شده بود.
◄►

و به تشریح ضرورت ایجاد یک حکومت مقتدر مر کزی که بتواند از هرج‌ومرجهای داخلی و نفوذ و نشر کمونیسم جلوگیری کند پرداخت و این طرح با موافقت شاه ایران نیز روبه‌رو شد. ژنرال آیرون‌ساید انگلیسی نیز که پیشتر از طریق اردشیر جی با رضاخان آشنا شده بود و او را برای انجام کودتا و درست‌گرفتن قدرت مناسب دیده بود با حمایت از او راه را برای کودتای رضاخان هموار کرد. سرانجام قوای قزاق به فرماندهی سرتیپ رضاخان از راه قزوین وارد تهران شد و با پیروزی کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که هم مورد حمایت از ایرانیان و هم دولت بلشویکی دولت انگلستان نیز هم‌سویی و هم‌پوشانی داشت، از سوی بسیاری از دیپلمات‌های انگلیسی و دولت انگلستان نیز با استقبال و حمایت همراه شد. از این رو می‌توان گفت به‌رغم اشتراک هدف و منافع ناشی از وجود یک حکومت مقتدر مرکزی در ایران برای دولت انگلستان و نیروهای داخلی حامی کودتا در ایران، اهداف کودتا محدود به منافع ضدبلشویکی و توسعه‌طلبی دولت انگلستان در ایران نبود. با وجود اشتراک هدف رویکردهای ضدبلشویکی در میان انگلیسی‌ها و بسیاری از ایرانیان، تلاش برای پایان بخشیدن به بی‌ثباتی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی، برقراری امنیت داخلی، ایجاد یک حکومت مقتدر مرکزی که قادر به جلوگیری از سلطه‌جویی‌های خارجی باشد، از دیگر اهداف و مطالبات نهفته در این کودتا بود که سرشت و خاستگاه وطن‌پرستانه و ملی داشت. هرچند در عمل این کودتا تا حدود زیادی نتوانست آرمان‌های

مریم قربانی‌فر: لطف‌الله آجدانی پژوهشگر تاریخ است و حوزه تحقیقات و تالیفات او، تاریخ معاصر ایران، به‌ویژه انقلاب مشروطه، سنت و تجدد و تاریخ تحولات اندیشه‌های سیاسی در ایران است. او فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه شهید بهشتی است و در دانشگاه‌های مازندران تدریس می‌کند. آجدانی درباره کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و برآمدن رضاخان معتقد است شاید نتوان تاثیر انگلیسی‌ها را نادیده گرفت اما تنها نمی‌توان عامل بیگانه را در این واقعه موثر دانست. سوم اسفند سالگرد کودتایی است که در نهایت منجر به سقوط سلسله قاجار و برآمدن پهلوی‌ها شد. سالگرد این حادثه بهانه‌ای بود برای اینکه نظرات این پژوهشگر تاریخ را بشنویم.

۴ آیا شکل‌گیری کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران، آنگونه که بسیاری از مورخان و تحلیلگران سیاسی تاکید کرده‌اند صرفاً و الزاماً برآیند و انعکاسی از اراده، خواست و منافع انگلیسی‌ها بوده‌است؛ یا این واقعه علل و ریشه‌های داخلی نیز داشت؟

هرچند نقش انگلیسی‌ها در شکل‌گیری واقعه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران واقعیتی است که نمی‌توان در آن تردید کرد، اما همه واقعیت را نمی‌توان به آن محدود کرد. از ادعای درست حمایت انگلیسی‌ها از کودتای سوم اسفند، الزام نمی‌توان به سود ادعای نادرست محدودبودن ماهیت این کودتا به خواست و منافع انگلیسی‌ها بهره‌برداری کرد. تقلیل ماهیت این کودتا به ادعای مطلق‌اندیشانه در محدوددانستن شکل‌گیری این واقعه به اراده و منافع انگلیسی‌ها، نتیجه و نشانه نوعی بدفهمی‌ها و بدخوانی‌های تاریخی است. دقت در اسناد و مدارک و شواهد تاریخی از این واقعیت خبر می‌دهد که جدای از واقعیت حمایت دولت بریتانیا از این کودتا، شکل‌گیری آن کودتا تا حدود زیادی و با درجات متفاوتی، از حمایت شماری از گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی در ایران نیز برخوردار بود. برای درک این واقعیت ظریف لازم است این واقعه تاریخی را به‌دور از افراط و تفریط و در بستر شرایط و تحولات سیاسی و اجتماعی و در یک چارچوب همه‌جانبه‌نگر، ارزیابی کرد.

۴ کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران، بر چه بسترهای سیاسی و اجتماعی متاثر از رویدادها و تحولات داخلی شکل گرفت که بر اساس آنها بتوان به یک ارزیابی هرچه درست‌تر و واقعی‌تر از ماهیت این واقعه تاریخی و سیاسی و پیوند متناذر آن با علل و ریشه‌های داخلی آن دست یافت؟
بود که جعلگی به نارضایتی بسیاری از گروه‌های مختلف جامعه ایرانی از وضع موجود انجامیده بود. مجلس شورای ملی که نمادی از انقلاب مشروطه بود و آرمان‌های مذهبی و ملی و دموکراتیک در عصر مشروطیت را منعکس می‌کرد تعطیل شده بود. سلطنت و دولت، فاقد کارآمدی در تحقق بسیاری از مطالبات عمومی و منافع ملی بود. طی شش‌سال تعطیلی مجلس، ۱۰ نخست‌وزیر و کابینه ظهور و سقوط کردند. عمر بسیار کوتاه دولت‌ها نشان‌دهنده تزلزل و بی‌ثباتی سیاسی در ایران بود. ارتش سرخ شمال ایران را اشغال کرده بود. قراردادهای خارجی و از جمله قرارداد ۱۹۱۹ که به موجب آن ایران را تا حدود زیادی از نظر مالی و نظامی در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌داد احساسات و تمایلات ناسیونالیستی و مذهبی در برابر توسعه‌طلبی سلطه‌جویی‌های خارجی در ایران را جریحedar کرده بود. جنبش‌هایی چون قیام میرزا کوچک‌خان جنگلی به همان اندازه که انعکاسی از نگرانی و اعتراض به ضعف و ناکارآمدی حکومت داخلی از یکسو و نیز برآیند تمایلات ضدانگلیسی بود، از آن‌رو که با تشکیل و اعلام حکومت خودمختار جمهوری گیلان همراه شد و تاحدودی نیز به‌منزله اقدامی در همپوشانی با تکاپوهای شوروی برای حمله نظامی به تهران تلقی شد، خود جدای از ادعای حکومت مر کزی به تجزیه‌طلبانه‌بودن اینگونه جنبش‌ها، از سوی بسیاری از ناسیونالیست‌های ایرانی نیز با نگرانی روبه‌رو شد. از این‌رو تشکیل یک حکومت قدرتمند مرکزی که قادر به حفظ و تأمین امنیت داخلی، جلوگیری از سلطه‌طلبی‌های خارجی در ایران و مانعی در برابر تجزیه‌طلبی‌های داخلی و نیز تحقق ضرورت حفظ یکپارچگی ارضی ایران باشد برای بسیاری از گروه‌های مختلف اجتماعی ایران تبدیل به یک آرمان شده بود و شاید به این علت که کودتا و کودتاگران چنین به‌نظر آیند که قادر به تحقق این آرمان‌ها هستند مورد استقبال و حمایت بخشی از مردم ایران قرار گرفتند.

۴ نقش تحولات خارجی و علل و عوامل برآمده از بازیگری و بازیگردانی سیاسی قدرت‌های خارجی و به‌ویژه نقش و مواضع دولت انگلستان در واقعه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ایران همواره و از دیرباز به سبب موقعیت بی‌پدیل استراتژیکی خود از اهمیت فراوانی در عرصه سیاست بین‌المللی برخوردار بود. از آغاز عصر قاجاریه، روس و انگلیس دایم در ایران بر سر منافع و اهداف سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در رقابت با یکدیگر بودند. بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و سقوط حکومت تزاری روسیه و ظهور حکومت بلشویکی شوروی و خروج قوای روسی از ایران،